

دکتر جیمز اس. اشپیگل، اخلاق مسیحی، جلسه ۱۵

مجازات اعدام

جیم اشپیگل و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جیمز اشپیگل در تدریس اخلاق مسیحی است. این جلسه ۱۵ در مورد مجازات اعدام است.

بسیار خب، موضوع بعدی که قرار است در مورد آن بحث کنیم مجازات اعدام و مجازات اعدام است. ما با نگاهی به برخی از موارد قانونی که در تاریخ مجازات اعدام در ایالات متحده مهم هستند، شروع خواهیم کرد و سپس به مسئله اخلاقی خواهیم پرداخت.

آیا مجازات اعدام تا به حال یک شکل موجه از مجازات بوده است؟ بنابراین، در سال ۱۹۷۲، پرونده حقوقی فورمن علیه جورجیا حکم داد که مجازات اعدام، به شکلی که در آن زمان اجرا می‌شد، در مواردی که مجازات ظالمانه و غیرمعمول بود، خلاف قانون اساسی است. در آن زمان، روش‌های مجازات اعدام شامل اعدام با صندلی الکتریکی، اتاق گاز، حلق آویز کردن و تیرباران بود. این قبل از تزریق کشنده بود.

جالب اینجاست که این تصمیم با اکثریت ۵ به ۴ در دیوان عالی کشور گرفته شد، اما هیچ یک از استدلال‌های اصلی که توسط هیچ یک از این پنج قاضی استفاده یا تأیید شد، واقعاً با یکدیگر همپوشانی نداشتند. بنابراین، پنج نظر اکثریت مختلف در دفاع از این تصمیم نوشته شد، اما همه آنها موافق بودند که مجازات اعدام خلاف قانون اساسی است زیرا در هر یک از این شیوه‌های اجرا، مجازاتی ظالمانه و غیرمعمول بود. خب، آن ممنوعیت مجازات اعدام فقط چهار سال دوام آورد.

در سال ۱۹۷۶، دیوان عالی کشور حکم دیگری صادر کرد، پرونده گرگ علیه جورجیا، که در آن دادگاه حکم داد که مجازات اعدام به چند دلیل لزوماً مغایر با قانون اساسی نیست. اول اینکه، ممکن است با معیارهای نزاکت مطابقت داشته باشد، می‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده عمل کند و به طور خودسرانه اعمال نشود. بنابراین، این فقط یک وقفه کوتاه در تاریخ قانون آمریکا در رابطه با تأیید مجازات اعدام است.

اگرچه، می‌دانید، از آن زمان، ایالت‌های زیادی در کشور ما وجود داشته‌اند و دارند که در آنها مجازات اعدام، اعمال نمی‌شود، اما این امر به ایالت‌ها واگذار شده است. در پرونده مک‌کلاسی علیه کمپ در سال ۱۹۸۷ دادگاه حکم داد که مجازات اعدام مغایر با قانون اساسی نیست، با وجود این واقعیت که احتمال اعدام قاتلان، سفیدپوستان بسیار بیشتر از قاتلان سیاه‌پوستان است. این استدلالی است که، همانطور که خواهیم دید، اغلب به نفع حذف مجازات اعدام مطرح می‌شود.

در اینجا به برخی از آمار مربوط به اعدام‌های ایالات متحده از زمان پرونده گرگ علیه جورجیا از سال ۱۹۷۶ تا ۲۰۱۹ اشاره می‌کنیم. از میان اعدام‌شدگان، ۵۶٪ سفیدپوست، ۳۴٪ سیاه‌پوست و ۹٪ اسپانیایی‌تبار بوده‌اند. قربانیان این جنایات، ۷۶٪ سفیدپوست، ۱۵٪ سیاه‌پوست و ۷٪ اسپانیایی‌تبار بوده‌اند.

در میان اعدام‌شدگان، تنها ۱۶ نفر زن بودند. مفید است که بحث خود را در مورد مجازات اعدام با چارچوب‌بندی این موضوع در چارچوب درک کلی از مجازات به طور کلی آغاز کنیم. فیلسوفان، اولین و بری چیزی را ارائه داده‌اند که من آن را بهترین تعریف از مجازات می‌نامم، تعریف کلی از مجازات که من دیده‌ام

آنها مجازات را به طور کلی به عنوان درد یا آسیبی تعریف می‌کنند که توسط یک مرجع ذیصلاح بر شخصی که به دلیل نقض قانون یا قاعده مجرم شناخته شده است، وارد می‌شود. بنابراین، اگر این یک تعریف کلی خوب

از مجازات باشد، باید در تمام زمینه‌هایی که در مورد مجازات صحبت می‌کنیم، اعمال شود، چه مجازات کسی برای نوعی جنایت یا تخلف یا چیزی شبیه به نقض قانون راهنمایی و رانندگی یا نقض یک قانون در یک موسسه یا مجازات در چارچوب یک خانواده. بنابراین، ما از کلمه مجازات استفاده می‌کنیم و مجازات را در تمام این زمینه‌های مختلف و تمام این سطوح مختلف جامعه به کار می‌بریم.

آیا این برداشت از مجازات در همه این موارد قابل اجرا است؟ من فکر می‌کنم که قابل اجرا است. مجازات درد یا آسیبی است که توسط یک مرجع ذیصلاح بر شخصی که به جرم نقض قانون یا قاعده مجرم شناخته شده است، وارد می‌شود. در مرحله بعد، می‌توانیم پرسیم که بهترین یا مناسب‌ترین نظریه عمومی مجازات از نظر هدف آن چیست. باز هم، این می‌تواند در مورد مجازات در همه سطوح نیز صدق کند، همانطور که همه این نظریه‌های مجازات می‌توانند.

بازدارندگی گرامی گوید مجازات برای جلوگیری از رفتار نادرست، چه توسط مجرم خاص در یک مورد خاص چه توسط کسی که مجازات می‌شود، و چه توسط دیگران که ممکن است وسوسه شوند همان نوع جرم یا عمل نادرست را مرتکب شوند، اعمال می‌شود. بنابراین بازدارندگی گرامی گوید که مجازات در مورد بازدارندگی یا دلسرد کردن رفتار بد است. اصلاح‌گرا یا بازپروری گرامی گوید که مجازات برای بازپروری مجرم در نظر گرفته شده است تا او را به عضوی سازنده و قانون‌مدار در جامعه تبدیل کند.

و در نهایت، تلافی‌جویی وجود دارد، که این دیدگاه معتقد است مجازات به این دلیل اعمال می‌شود که مجرم در درجه اول سزاوار آن است. این یک پاسخ منصفانه و عادلانه است که به خودمختاری مجرم و همچنین ارزش قربانی احترام می‌گذارد. بنابراین، این سه جهت‌گیری کلی در مورد مجازات هستند و من فکر نمی‌کنم که شما مجبور باشید یکی را به دلیل حذف بقیه تأیید کنید.

معمولاً متفکران در این زمینه تمایل دارند بر یکی بیش از دیگری تأکید کنند، اما مثلاً می‌توان یک فرد انتقام‌جو بود و معتقد بود که هدف اصلی مجازات، دادن مجازاتی است که شایسته آن است. مجازات، پاسخی عادلانه و منصفانه به جرم است که به عنوان نوعی عارضه جانبی مثبت یا عملکرد ثانویه، اثر بازدارنده نیز دارد و ممکن است به اصلاح فرد خطاکار یا مجرم نیز کمک کند. سنت‌های اخلاقی، نظریه‌های اخلاقی و رویکردهای کلی آنها به مجازات اعدام، فقط برای برجسته کردن برخی از این موارد.

فایده‌گرا یا مجازات اعدام یا خود مجازات را توجیه می‌کند، یا به طور کلی بر اساس مزایا یا مضراتی که ممکن است برای جامعه داشته باشد. بنابراین، فایده‌گرا در مورد مجازات، ملاحظات بازدارندگی و همچنین توانبخشی را ترجیح می‌دهد. وقتی صحبت از مجازات اعدام می‌شود، توانبخشی قطعاً منتفی است، اما اگر فایده‌گرا از مجازات اعدام حمایت کند، بازدارندگی می‌تواند نقش برجسته‌ای در حمایت فایده‌گرا از آن داشته باشد.

در اخلاق کانتی، مجازات اعدام معمولاً بر اساس استقلال شخصی توجیه می‌شود، این ایده که مجازات اعدام در واقع به اراده مجرم احترام می‌گذارد. بسیاری از کانتی‌ها اینگونه استدلال می‌کنند، که با روشی که فیلسوف هگل از مجازات اعدام دفاع می‌کرد نیز مطابقت دارد، مبنی بر اینکه اساساً، شما کسی را دارید که انتخاب کرده جان دیگری را بگیرد، و با انجام این کار، خودش نیز انتخاب می‌کند که بمیرد. آنها اساساً به مقامات قانونی اعلام می‌کنند که جان مرا بگیرید.

من این شخص را کشته‌ام. مرا هم بکشید. این چیزی است که آن شخص با کشتن انتخاب می‌کند. بنابراین این بیشتر یک رویکرد کانتی خواهد بود که به نفع مجازات اعدام است.

وقتی صحبت از قانون طبیعی و الهیات اخلاقی می‌شود، در این سنت، توجیه یا محکومیت مجازات اعدام بر اساس ملاحظات مربوط به تقدس زندگی، به ویژه، وجود خواهد داشت. و در این سنت، در سنت یهودی-مسیحی، اختلاف نظر وجود دارد که آیا مجازات اعدام امروز، مجازات اعدام امروز در جامعه ما، باید استفاده شود یا خیر. بنابراین، بیایید به استدلال‌های موافق و مخالف نگاه کنیم، و من این را به گونه‌ای تنظیم کرده‌ام که یک طرفدار اصلی مجازات اعدام و یک منتقد اصلی مجازات اعدام اساساً با استدلال‌های خود بحث می‌کنند، حتی اگر مقالاتی که استدلال‌های آنها را از آنها استخراج کرده‌ام واقعاً با یکدیگر در ارتباط نباشند.

من آن را به گونه‌ای تنظیم کرده‌ام که شبیه یک گفتگو به نظر برسد، زیرا آنها به همه استدلال‌های یکسانی می‌پردازند. هوگو بادال، منتقد اصلی مجازات اعدام، مشکل توزیع نابرابر را که بسیاری دیگر نیز به آن اشاره کرده‌اند، برجسته می‌کند. بی‌عدالتی در این واقعیت که قاتلان سفیدپوستان بیشتر از قاتلان اقلیت‌ها به مجازات اعدام محکوم می‌شوند.

و به نظر می‌رسد که از نظر آماری معنادار است. بنابراین، آیا این نباید ما را از مجازات اعدام منصرف کند زیرا به طور بسیار نابرابری اعمال می‌شود؟ اگر قرار است هنگام اعمال مجازات اعدام، وضعیت ناعادلانه‌ای از نظر کاربرد داشته باشیم، پس اصلاً نباید آن را داشته باشیم. یکی از طرفداران اصلی مجازات اعدام، ارنست ون دام هاگ است.

پاسخ او به این استدلال این است که اعمال نابرابر مجازات اعدام به این معنی نیست که مجازات اعدام به خودی خود ناعادلانه است. این فقط نشان می‌دهد که ما باید این را با دقت بیشتری اعمال کنیم و توجه بیشتری به نحوه برخورد با قاتلان سفیدپوستان در مقایسه با قاتلان اقلیت‌ها داشته باشیم. استدلال دیگری که بادال مطرح می‌کند، به این مشکلی بی‌عدالتی به دلیل اعدام برخی افراد بی‌گناه اشاره دارد.

و ما این را می‌دانیم زیرا افراد بسیار زیادی بوده‌اند که در انتظار اعدام بوده‌اند و بعداً تبرئه شده‌اند. اگر سال‌های سال و سال‌های سال درخواست‌های تجدیدنظر مداخله‌گر که مانع از اعدام نهایی آنها شد، نبود، آنها قبل از کشف بی‌گناهی‌شان اعدام می‌شدند. بنابراین، بدون شک، افراد زیادی بوده‌اند که بی‌گناه بوده‌اند. به اشتباه محکوم شده‌اند و به اعدام محکوم شده‌اند.

و این یک تراژدی است که در هر صورت باید از آن اجتناب شود. بنابراین او می‌گوید ما باید به مجازات اعدام پایان دهیم، زیرا اگر بر اساس تمام موارد تبرئه و کشف محکومیت غیرقانونی محاسبه کنیم، بهترین تخمین این است که حدود چهار بار در سال، یک فرد بی‌گناه به جرم قتل محکوم می‌شود. و باز هم، در بسیاری از موارد یا حداقل در برخی موارد، می‌توانیم مطمئن باشیم که آنها در صف اعدام قرار می‌گیرند و در نهایت اعدام می‌شوند.

پاسخ ون دن هاگ به این سوال این است که فعالیت‌های انسانی زیادی وجود دارد که در آنها افراد بی‌گناه جان خود را از دست می‌دهند، اما ما به این دلیل این فعالیت‌ها را متوقف نمی‌کنیم. ما فقط می‌دانیم که این فقط یک پیامد ناگوار مثلاً حمل و نقل پرسرعت است. سالانه هزاران، چندین هزار مرگ در جاده‌ها و بزرگراه‌های آمریکا رخ می‌دهد.

اما من هنوز نشنیده‌ام کسی استدلال کند که ما نباید با ماشین رانندگی کنیم یا اینکه باید این کار را انجام دهیم حتی اینکه باید محدودیت سرعت در بزرگراه‌ها را به میزان قابل توجهی کاهش دهیم. من هرگز چنین استدلالی را نمی‌شنوم. یا افرادی که در سایت‌های ساختمانی کار می‌کنند.

افرادی هستند که در ساختمان‌های بلند یا در موقعیت‌های خطرناک ساختمانی کار می‌کنند و سالانه صدها یا هزاران نفر بر اثر جراحات جدی جان خود را از دست می‌دهند. و بسیاری از مردم هر ساله در این زمینه‌ها

جان خود را از دست می‌دهند، اما ما این را غیرقانونی نمی‌دانیم. ما نمی‌گوییم، خب، بیایید ساختمان‌های بلند نداشته باشیم.

این باعث نجات جان خیلی‌ها می‌شود. اما ما می‌گوییم، خب، این فقط به قلمرو مربوط می‌شود. منظورم این است که بی‌رحمانه به نظر می‌رسد، اما ما ساختمان‌های بلندمان را می‌خواهیم.

ما می‌خواهیم فضای املاک و مستغلات را به حداکثر برسانیم، و می‌خواهیم بتوانیم سریع رانندگی کنیم و هر کار دیگری. بنابراین، بله، هر ساله سه، چهار، پنج هزار نفر در تصادفات رانندگی جان خود را از دست می‌دهند. خیلی بد است.

باز هم، ممکن است کمی سنگدلانه به نظر برسد، اما این نوعی، این مبادله‌ای است که ما به خاطر آزادی و راحتی انجام داده‌ایم. بنابراین، در این زمینه، فرض کنید چند نفر کشته می‌شوند. افراد بی‌گناه سال به سال به دلیل محکومیت‌های نادرست جان خود را از دست می‌دهند.

بعد شما کسانی را دارید که در زندان هستند و لزوماً مجازات اعدام را پرداخت نمی‌کنند، اما می‌دانیم که افراد بی‌گناه زیادی در زندان هستند. اما شما چه خواهید کرد؟ زندانی کردن مردم را متوقف کنید؟ به سیستم عدالت کیفری پایان دهید؟ شما می‌گویید، خب، مانند ساخت و ساز و حمل و نقل، این مایه تاسف است، اما، می‌دانید، این فقط یک پیامد غم‌انگیز از همه این جنبه‌های مختلف یک جامعه مدنی است. بنابراین این یک استدلال جالب در پاسخ است.

استدلال دیگری که بیدائو مطرح می‌کند، به این ایده اشاره دارد که مجازات اعدام، مجازات اعدام، آنطور که به نظر می‌رسد، بازدارنده نیست. بسیاری از مردم این استدلال را مطرح می‌کنند که با وجود مجازات اعدام احتمال ارتکاب جرایم سنگین توسط افراد کمتر می‌شود. اما شواهد آماری قطعی مبنی بر اینکه مجازات اعدام بازدارنده‌تر از حبس ابد است، کجاست؟ بنابراین، مسئله، مجازات اعدام در مقابل عدم مجازات نیست.

واضح است که برای جرایم سنگین، مجازات اعدام بازدارنده‌تر از عدم مجازات است. سوال این است که آیا مجازات اعدام بازدارنده‌تر از مثلاً حبس ابد بدون آزادی مشروط است یا خیر. و این موضوع هنوز اثبات نشده است.

پاسخ ون دن هاگ به حقایق اساسی در مورد روانشناسی انسان استناد می‌کند. او می‌گوید تجربه نشان می‌دهد، که هرچه تهدید و مجازات بیشتر باشد، بازدارندگی آن بیشتر است. اما او بر این نکته تأکید می‌کند که می‌دانید در واقع، اینگونه پاسخ دادن به نوعی برخورد با عامل بازدارنده به شیوه خودش است، که ما مجبور به این کار نیستیم.

نیازی نیست نشان دهیم که مجازات اعدام بازدارنده‌تر از حبس ابد است، زیرا بحث اصلی به نفع مجازات اعدام، بازدارندگی یا هیچ پیامد خوب دیگری نیست. بحث بر سر عدالت است. فردی که جان شخص دیگری را می‌گیرد، باید با جان خود توازن آن را بپردازد. مجازات باید برابر با جرم باشد. بنابراین این پاسخ ون دن هاگ به این استدلال است.

در نهایت، بدائو بر اساس این نگرانی فایده‌گرایانه از هزینه، استدلالی ارائه می‌دهد.

اعمال مجازات اعدام بار مالی عظیمی است، حداقل در جامعه ما، جایی که طبق قانون، مراحل قانونی لازم را داریم. و شما درخواست‌های تجدیدنظر پشت درخواست تجدیدنظر دارید و بسیاری از این پرونده‌ها به دیوان عالی کشور رسیده‌اند. اما حتی کمتر از آن، روند تجدیدنظرخواهی، با توجه به اینکه هر درخواست

تجدید نظر حدود یک سال طول می کشد، این درخواست های تجدید نظر می توانند برای یک دهه یا بیشتر ادامه داشته باشند.

در واقع، برای افرادی که در انتظار اعدام هستند، امری عادی است که ده سال یا بیشتر طول بکشد تا سرانجام اعدام شوند. و این بار مالی عظیمی بر دوش سیستم عدالت کیفری است. پس چرا جامعه، دولت خود و پول زیادی را نجات ندهیم و حبس ابد بدون آزادی مشروط را به مجازات نهایی تبدیل نکنیم؟ به این ترتیب خود را از این بار مالی عظیم خلاص می کنیم و در عین حال، نگرانی در مورد کشته شدن افراد بی گناه را از بین می بریم.

ون دن هاگ در پاسخ به این سوال می گوید که ما باید گزینه جایگزین و هزینه نگهداری یک نفر در زندان به مدت ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰ سال و تغذیه و اسکان او در زندان را در نظر داشته باشیم. این روش ارزان نیست، در حالی که حداقل وقتی شخصی اعدام می شود، تمام آن هزینه ها صرفه جویی می شود. بنابراین، چه کسی می داند ممکن است از نظر هزینه های کلی بین حبس ابد و مجازات اعدام، تفاوتی وجود نداشته باشد یا کاملاً قابل مقایسه باشد.

بنابراین، تعدادی استدلال فلسفی، استدلال های فلسفی بسیار رایج، و موافقان و مخالفان در مورد مجازات اعدام وجود دارد. حال، بیایید به برخی از استدلال های موافق و مخالف کتاب مقدس بپردازیم. در دفاع از مجازات اعدام، این استدلال مطرح می شود که عهد عتیق مجازات اعدام را تجویز می کند، مانند پیدایش ۹:۶ جایی که خداوند می گوید: هر که خون انسان را بریزد، خونس ریخته شود، زیرا خداوند انسان را به صورت خدا آفریده است.

بنابراین، ایده این است که به دلیل اینکه انسان ها به تصویر خدا آفریده شده اند، مجازات اعدام مناسب است. با این حال، پاسخی که می توان به این سوال داد این است که این یک استفاده متناقض از قانون عهد عتیق است، زیرا تعدادی از جرایم دیگر نیز وجود دارند که مجازات اعدام را در عهد عتیق توجیه می کردند مانند تجاوز، آدم ربایی، زنا با محارم و بسیاری از اشکال دیگر رفتار که امروزه حتی به اعمال مجازات اعدام در مورد آنها فکر هم نمی کنیم. پس چرا ما به طور گزینشی مجازات اعدام را برای قتل اعمال می کنیم، در حالی که اگر بخواهیم در مورد آن کاملاً کتاب مقدسی باشیم، برای همه این موارد دیگر این کار را نمی کنیم؟ همچنین، ما امروزه در یک حکومت دینی مانند اسرائیل باستان زندگی نمی کنیم.

استدلال دیگر در دفاع از مجازات اعدام به یک متن مهم عهد جدید، به ویژه در رومیان ۱۳، اشاره دارد، جایی که پولس رسول با تأیید از ابزار مرگ، یعنی شمشیر، نام می برد. در اینجا بخشی از آن متن، آیات ۴ و ۵ در رومیان ۱۳، آمده است، جایی که پولس می گوید کسی که قدرت را در دست دارد، خدمتگزار خداست برای خیر شما، اما اگر کار اشتباهی انجام دهید، بترسید، زیرا حاکمان بی دلیل شمشیر به دست نمی گیرند. آنها خدمتگزاران خدا، مأموران خشم، برای مجازات خطاکار هستند.

بنابراین، لازم است که تسلیم مقامات شد، نه تنها به دلیل مجازات احتمالی، بلکه به عنوان یک امر وجدانی. بنابراین، او به طور خاص در این زمینه از شمشیر نام می برد. شمشیر چیست؟ شما مردم را با شمشیر کتک نمی زنید.

شما مچ دست آنها را شلاق نمی زنید. شما با شمشیر می کشید. شمشیر ابزار مرگ است.

بسیاری این متن خاص را تلویحاً تأیید مجازات اعدام می دانند. در پاسخ، بسیاری استدلال می کنند که، به درستی اشاره می شود، که زمینه این آیه جرایم سنگین نیست، بلکه مالیات و اطاعت از حاکمان است. او از این به عنوان مثالی برای اینکه چرا باید تسلیم مقامات حاکم باشیم استفاده می کند.

پولس در اینجا اساساً به بحث مجازات اعدام علاقه‌ای ندارد، یا شاید اصلاً علاقه‌ای به آن ندارد. بنابراین این یک پاسخ استاندارد به این استدلال است. از نظر استدلال‌های مخالف مجازات اعدام از دیدگاه کتاب مقدس، یک خط استدلال به تأکید کتاب مقدس بر رحمت متوسل می‌شود، که در جاهای مختلف در سراسر کتاب مقدس می‌بینیم.

عیسی در متی ۵ می‌گوید، خوشا به حال رحم‌کنندگان، زیرا به آنها رحم خواهد شد. و در یوحنا ۸، در این داستان جذاب درباره عیسی و این زن که در حین زنا دستگیر شده است، به نظر می‌رسد عیسی از اعمال قانون عهد عتیق در مورد پرونده او خودداری می‌کند. به یاد دارید که این زن که در حین زنا دستگیر شده بود، نزد عیسی آورده شد. فریسیان می‌گویند، استاد، نظر شما چیست؟ قانون می‌گوید او را بکشید.

قضاوت شما چیست؟ او دارد روی خاک می‌نویسد. اول جواب نمی‌دهد. سوال را تکرار می‌کنند.

سرانجام، او بلند می‌شود و آنها را خطاب قرار می‌دهد. در نهایت، او این جمله را بیان می‌کند که هر کس از شما که بی‌گناه است، اولین سنگ را پرتاب کند. و آنها یکی یکی، از بزرگترین تا کوچکترین، سنگ‌های خود را انداختند و رفتند.

این یک داستان قدرتمند است، واضح است که عملی از روی رحمت است. و سپس او با زن صحبت می‌کند. او می‌گوید، کسانی که تو را محکوم می‌کردند کجا رفته‌اند؟ دیگر کسی نمانده که تو را محکوم کند.

و سپس می‌گوید، من هم تو را محکوم نمی‌کنم. حالا برو و زندگی گناه‌آلودت را رها کن. او او را کاملاً از گناه مبرا نمی‌کند.

توبه کردن مسئولیت سنگینی است. و می‌دانید که این موضوع حتماً تأثیر عمیقی بر او گذاشته است. او به او رحم کرده است، اما به او گفته است که باید توبه کند و زندگی گناه‌آلودش را ترک کند.

به این رهبران مذهبی دستور سنگسار او را نمی‌دهد یا تأیید نمی‌کند، حتی اگر خودشان می‌خواستند. پس در پاسخ به این سوال چه می‌گوییم؟ بسیاری با اشاره به اینکه این موضوع مانع مجازات اعدام نمی‌شود، پاسخ خواهند داد.

این نشان نمی‌دهد که عیسی مخالف مجازات اعدام بوده است. در این مورد، استدلال یا اظهار اینکه عیسی از قانون عهد عتیق پیروی نکرده، صرفاً اشتباه است. زیرا اگر قرار بود قانون عهد عتیق را در آن مورد اعمال کنند، شریک جرم اخلاقی زن باید اینجا حضور می‌داشت.

او کجاست؟ همانطور که باب دیلن زمانی گفته بود، شما نمی‌توانید به تنهایی عشق بورزید. او باید در این جرم اخلاقی شریکی می‌داشت. این واقعیت که او در آنجا با او نبود تا توسط او قضاوت شود، نشان می‌داد که آنها از قبل از معیار عهد عتیق منحرف شده بودند.

بنابراین، رها کردن او فقط نقض آشکار یا لغو قانون عهد عتیق نبود. بنابراین این یک بحث جالب است. این موضوع با این واقعیت پیچیده می‌شود که آن عبارت در یوحنا ۸ در معتبرترین نسخه‌های خطی کتاب مقدس وجود ندارد.

و بنابراین، می‌دانم که کشیشان هستند که به همین دلیل حتی از آن متن موعظه نمی‌کنند. این قطعاً با آنچه ما در مورد عیسی می‌دانیم، تصویری که از او در مطالب انجیل داریم، مطابقت دارد. این دقیقاً همان کاری است که او انجام می‌داد.

اما این واقعیت که معتبرترین نسخه‌های خطی حاوی آن نیستند، باعث می‌شود برخی از محققان و کشیشان، کمی درنگ کنند. کمی در مورد اینکه چقدر می‌توان به آن تکیه کرد، به خصوص در مورد موضوعی مانند این تردید وجود دارد. در ادامه، یکی دیگر از استدلال‌های ضد مجازات اعدام در کتاب مقدس به این ایده متوسل می‌شود که معیارهای موسی، حداقل در بسیاری از موارد، اعمال مجازات اعدام امروزی را غیرقانونی می‌کند.

همانطور که در قانون عهد عتیق تصریح شده بود، یا همانطور که به این موضوع مجازات اعدام پرداخته بود، دو یا چند شاهد لازم بود و شاهدان عینی باید به اجرای اعدام کمک می‌کردند. قرار بود من اولین کسی باشم که سنگ پرتاب می‌کنم، سنگسار کردن شخص را آغاز می‌کنم. و در کاربردهای معاصر مجازات اعدام در این کشور، این مورد لازم نیست.

لازم نیست دو یا چند شاهد عینی داشته باشید. در بعضی موارد، لازم است، مانند پرونده جیمز هولمز. او قاتل فیلم بتمن است که چند سال پیش حدود دوازده نفر را در یک سینما به قتل رساند.

خیلی‌ها این را دیدند. بنابراین، اگر او به اعدام محکوم می‌شد، آن الزام خاص برآورده می‌شد. اما پرونده‌ها و افراد زیادی در سراسر کشور در انتظار اعدام بودند، اما هیچ‌کس آنها را در حال اعدام ندید.

این فقط شواهد قاطعی از انواع دیگر است. و ما مطمئناً از شاهدان عینی نمی‌خواهیم که برای کشیدن اهرم یا فشار دادن دکمه‌ها برای شروع تزریق کشنده یا چیزی شبیه به آن کمک کنند. نبوغ، نبوغ عملی این الزام عهد عتیق در مورد شاهدان عینی که به اجرای اعدام کمک می‌کنند این است که اگر آنها دروغ بگویند، در این فرآیند، آنها نه تنها به طور غیرمستقیم، بلکه به طور مستقیم، به جرم قتل، کشتن یک فرد بی‌گناه گناهکار فرآیند می‌شوند.

گذشته از این واقعیت که پایبندی به داستان دروغین خود، با دانستن اینکه واقعاً باید در کشتن این فرد دست داشته باشید، دشوارتر خواهد بود، در پاسخ به این استدلال، اغلب این نکته مطرح می‌شود که اینها، مسائل رویه‌ای هستند که به خودی خود ربطی به عدالت مجازات اعدام ندارند. اصل جان در برابر جان، قانون قصاص، چیزی است که فراتر از زمان‌ها و فرهنگ‌ها می‌رود.

در عهد عتیق الزامات رویه‌ای خاصی در رابطه با درخواست دو یا چند شاهد و شاهدانی که در روند واقعی کشتن فرد گناهکار مشارکت داشتند، وجود داشت. اما این فقط رویه است. نکته اصلی این است که این، در بسیاری از موارد، مجازات عادلانه‌ای برای یک جرم است یا می‌تواند باشد.

علاوه بر این، اغلب اشاره می‌شود که الزام دو یا چند شاهد به قطعیت مربوط می‌شود. این یک تضمین معرفت‌شناختی است که بدون هیچ شکی می‌دانیم که این فرد گناهکار است زیرا ما این دو شاهد را داریم. شاید امروزه، با آزمایش ژنتیک، بتوانیم این را با قطعیت، با همان قطعیت یک شاهد عینی، ثابت کنیم.

ما می‌دانیم که شاهدان عینی می‌توانند گمراه یا گپیج شوند. شاید آزمایش ژنتیک، در برخی موارد، حتی قطعی‌تر باشد و اطمینان بیشتری در مورد گناهکار بودن یک فرد خاص ایجاد کند. در برخی موارد ممکن است از شهادت شاهدان عینی استفاده شود.

خب، این هم از آن پاسخ خب، شروع کردیم. این مروری بر استدلال‌های اصلی، فلسفی و الهیاتی، چه موافق و چه مخالف مجازات اعدام بود.

این دکتر جیمز اشپیگل در حال تدریس اخلاق مسیحی است. این جلسه پانزدهم در مورد مجازات اعدام است.